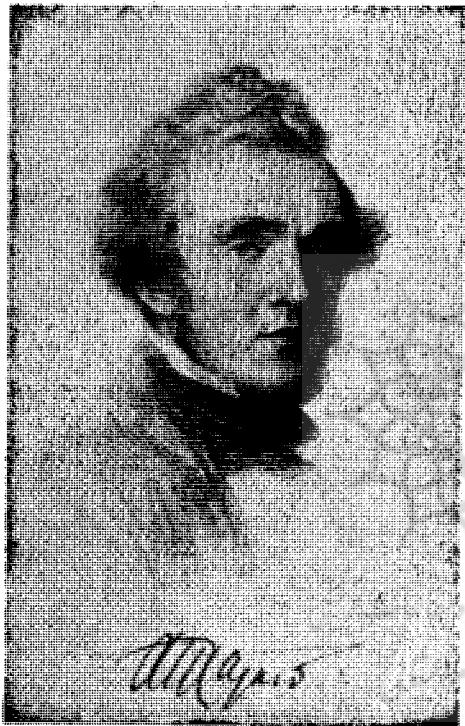


## لا یارد



(۶)

## خاطرات لا یارد

نوجمة مهراب امیری



مهراب امیری

### قصرهای شاهی در اصفهان

من بیشتر اوقات خود را صرف تماشای مساجد (هر چند مرا بعنوان مسیحی بودن بدرون مساجد راه نمیدادند) و بازدید از ساختمانهای اصلی و سایر بناء‌های باستانی و تاریخی این شهر قدمی که روزگاری پایتخت ایران بوده میکرد (ولی اکنون پایتخت ایران شهر تهران است) من از دیدن این مساجد زیبا باگنیده‌ها و مناره‌ها و دیوارهای آنها که پوشیده و مزین باکاشیهای دنگارنگ لعب دار که باظرافت و لطاقتی مخصوص طرح نیزی شده

و باز رنگهای مختلف در حالت خامی تلاو و درخشندگی میکردن لذت میبردم.

من از نگاه و تمایشای آنمه شکوه و عظمت قصرهای شاه عباس و ساین شاهنشاهان ایران با آن باغهای بزرگ وسیع و خیابانهای مشجر و مجلل و فواره ها و کالهای زیرزمینی (قنات) که آب را از اطراف شهر بدرون آن میرسانیدند (و قهلاً تعدادی از آنها خراب شده) مات و متغير ماندم.

شناخت نقاشیها و تصاویر این کاخها برای من چندان مشکل نبود، چون قبلاً نمونه آنها را در دولت آباد دیده بودم. بعضی از دیوارها منقوش از میدانهای نیزد رستم پهلوان ملی ایران با اسب معروف رخش بوده است، همانطوریکه در داستانهای اوروا یات شاهنامه ذکر شده است.

صرفظیر از این تصاویر نقاشیها، صحنه های دیگری از شکارگاهها و مجالس عیش و طرب همراه با موسیقی و رقص دختران و پسران در روی دیوارهای کریدو روسقف های این کاخ متروکه که بطور بسیار ظریفی بسبک معماری اسلامی در تمام گوش و کنار این قصر پادشاهی منقوش شده بوده‌نوز بچشم میخورد.

سالن وسیع، سنگ فرشهای پیاده‌روها، لنگ‌درها، فواره هاتماما ازیک نوع سنگ مرمر کمیاب تزئین و تذهیب و کاشی کاری شده بود.

دیواره و بستر، نهرهای آبی که با غاه و جویبارهای ظریف کنار خیابان های مشجر را بهم پیوند میداد عموماً از همان نوع کاشیها و سنگ مرمر های عالی و کم نظر بود. در این کاخ مجلل حتی زیباترین و گران‌بها ترین فرشهای بزرگ که از یک نوع پشم مرغوب ایرانی تهیه شده و مربوط به قرن‌های ۱۷۵۱ و ۱۷۶۱ میلادی بوده و از لحاظ نوع تاریبود و کیفیت طراحی در رنگهای جو راجور در غایت لطافت و زیبائی باقته شده، هنوز در گف سالنهای این کاخ وسیع گسترد و کل و بوتهای زیبا و قشنگ آنها در اثر غفلت و سهل انکار افسوده و تقریباً بی‌رنگ شده بود.

عظمت و جلال این کاخ عظیم متروکه خاطرات گذشته با شکوه شاهنشاهی و امپراطوری بزرگ قدیم ایران را در ذهن و خاطر من تجدید نمود.

\*\*\*

### آداب میهمانداری و میگساری و مجالس طرب در ایران

عددای از اعیان و اشراف شهر با آقای بودکس مراوده و دوستی داشتند و اغلب ها را برای صرف ناهار یا شام بخانه های خود دعوت مینمودند و با بهترین غذاهای متنوع و رنگارانگ و مطبوع ایرانی از ماضی را میکردند.

بـدـبـخـتـانـهـ غـالـبـاـ درـ اـيـنـ مـيـهـمـانـيـهاـ اـذـ مـشـرـوـبـاتـ الـكـلـيـ كـهـ قـاعـدـتـاـ باـيـسـتـيـ دـرـايـنـ نـوـعـ  
مـهـيـاقـفـتهاـ وـپـذـيرـاـيـهـاـ،ـ جـوـودـ دـاشـتـهـ باـشـدـ خـبـرـىـ نـبـودـ .ـ شـرقـيـهاـ بـنـدرـتـ مـشـرـوـبـاتـ الـكـلـيـ رـاهـمـارـاـ  
يـاـ پـيـشـ يـاـ بـيـدـ اـنـ غـذاـ صـرـفـ مـيـنـماـيـندـ .ـ

جزـ آـنـكـهـ مـيـزـ باـنـ يـكـ مـسـلـمـانـ دـقـيقـ وـسـخـتـ كـيـرـ باـشـدـ كـهـ مـصـرـفـ مـشـرـوـبـاتـ الـكـلـيـ  
باـ بـخـاطـرـ اـيـنـكـهـ يـكـ حـالـتـ مـسـتـيـ وـسـكـرـ آـورـىـ درـ اـنـسـانـ اـيـجادـ مـيـكـنـدـ وـ نـوـشـيـدـ آـنـ دـرـ دـيـنـ  
اسـلامـ مـنـعـ شـدـهـ اـنـ اـحـتـراـزـ وـ پـزـهـيـزـ نـمـاـيـدـ.ـ درـ مـجـالـسـ دـيـدـهـ مـيـشـوـدـ ،ـ غـزـ لـهـاـيـ سـعـدـيـ وـ حـافـظـ كـهـ  
تـقـرـيـباـ هـمـاـنـ اـنـ شـرـابـ شـيـراـزـ دـاـ درـ مـيـانـ اـيـرـاـنيـاـ دـارـدـ وـ بـوـسـيـلـهـ اـرـكـسـتـرـ هـايـ حـرـفـ اـيـ  
كـهـ بـرـايـ اـيـنـكـارـ بـهـ تـقـدـادـ فـرـاـوانـ دـرـ اـيـرـاـنـ تـزـيـيـتـ شـدـهـ وـ تـمـدـادـ.ـ زـيـادـيـ اـذـ اـيـنـ اـشـعـارـاـ حـفـظـ  
كـرـدـهـ اـنـدـ اـنـ بـرـخـوانـهـ مـيـشـوـدـ.

يـكـيـ اـذـ صـفـاتـ اـخـتـصـاصـيـ اـيـرـاـنيـهاـ كـهـ مـنـ دـرـ اـسـفـهـانـ دـرـخـانـهـ يـكـيـ اـذـخـواـيـنـ كـهـ  
زـادـوـبـومـ وـ بـكـوهـتـانـ رـاـ تـرـكـ گـفـتـهـ وـ دـرـ اـسـفـهـانـ سـكـونـتـ دـاشـتـ وـ دـارـاـيـ مـشـرـبـ صـوـفـيـگـرـيـ بـودـ  
وـ اـيـنـحـاـنـبـ شـاهـدـ آـنـ بـوـدـ،ـ مـجـالـسـ عـيـشـ وـ طـرـبـ وـ بـيـگـسـارـيـ اـيـرـاـنيـاـ استـ.ـ اـيـنـ مرـدـ صـوـفـيـ  
مـسـلـكـ يـكـيـ اـذـ دـوـسـتـانـ صـمـيمـيـ شـفـيعـ خـانـ بـوـدـ وـ مـرـاـ چـنـدـيـنـ بـارـ بـخـاـنـهـ خـوـدـ دـعـوـتـ نـمـودـ.ـ دـرـ  
چـنـينـ موـارـدـ مـيـزـ باـنـ دـرـ اـنـدـرـونـ يـاـيـكـ قـسـمـتـ اـذـ عـمـارـتـ كـهـ مـحـلـ اـمـنـ وـ خـلـوـتـيـ اـسـتـ وـ اـمـكـانـ  
اـيـنـكـهـ كـسـيـ سـرـزـهـ وـارـدـ شـوـدـ وـجـوـدـ نـدـارـدـ،ـ مـيـهـاـنـ خـوـدـ رـاـ جـايـ مـيـدهـدـ وـ باـآـزـادـيـ كـامـلـ باـ  
مـشـرـوبـاتـ الـكـلـيـ وـ سـايـرـ مـخـلـفـاتـ اـذـ اوـ پـذـيرـاـيـ مـيـكـنـدـ.ـ دـرـ اـيـنـ جـيـنـ دـخـترـانـ جـوـانـ وـارـدـ  
مـجـلـسـ مـيـشـونـدـ وـ بـرـقـسـ وـ پـايـكـوـبـيـ مـيـپـرـداـزـنـدـ،ـ بـعـضـيـ اـذـيـنـ دـخـترـانـ چـشـنـگـهـ وـ جـذـابـوـبـرـخـيـ نـيـرـ  
بـخـاطـرـ ذـيـبـائـيـ فـوقـالـعـادـهـاـيـ كـهـ دـارـنـدـ مـشـهـورـ مـيـباـشـنـدـ.

يـكـيـ اـذـ عـادـاتـ اـيـنـ رـقـاصـهـاـيـ اـيـرـاـنيـ آـنـستـكـهـ يـكـ پـيـاهـنـ گـشـادـ اـيـرـيـشـيـ زـرـقـ  
وـ بـرـقـ دـارـ،ـ بـيـپـوـشـنـدـ وـ تـمـامـ قـسـمـتـ جـلوـيـ بـدـنـ وـ سـيـنـهـ تـاـ حـدـ كـمـزـ آـنـ عـرـيـانـ مـيـباـشـ يـكـنـوـعـ عـرـقـ  
چـيـونـ ذـيـماـيـ گـلـدوـزـيـ شـدـهـ بـسـرـ مـيـگـذـارـنـدـ وـ شـلـوـارـهـاـيـ فـرـاخـ مـيـبـوـشـنـدـ كـهـ بـنـدرـتـ مـيـتوـانـ اـيـنـ  
گـونـهـ شـلـوـارـهـاـ رـاـ اـذـ دـامـنـ آـنـ تـشـخيـصـ دـادـ.

طـزـهـ هـاـيـاـ گـيـسوـهـاـيـ باـقـتـهـ شـدـهـ آـنـ اـذـپـشتـ سـرـنـارـوـيـ پـاشـنـهـ پـايـ آـنـهاـ رـيـختـهـ شـدـهـ  
كـهـ مـعـمـولـ آـنـهـارـاـ زـلـفـ يـاـطـرـهـ گـيـسوـ مـيـگـوـيـنـدـ كـهـ اـذـ هـرـ دـوـ طـرـفـ دـوـرـ صـورـتـ روـيـ گـرـدنـ وـ پـيـشـتـ  
آـنـ پـريـشـانـ وـ دـيـخـتـهـ شـدـهـ اـسـتـ.

آـنـ كـفـ پـاـوـدـسـتـ وـانـگـشـتـانـ وـ نـاخـنـهـاـيـ خـوـدـ رـاـ باـخـنـاـكـهـ يـكـنـوـعـ رـنـگـسـيـاهـ وـ سـرـخـ  
وـ تـقـرـيـباـ مـاـيلـ يـقـهـوـمـاـيـ استـ خـضـابـ مـيـكـنـدـ.ـ اـبـرـهـاـيـ خـوـدـ رـاـ باـرـانـگـهـ مـخـصـوصـ سـيـاهـ وـ بهـمـ وـ مـلـ  
مـيـنـماـيـنـدـ وـ چـشـيـانـ دـيـشـتـ وـ سـيـاهـ خـوـدـ رـاـ باـ يـكـنـوـعـ پـوـذـ بـنـامـ كـحلـ (ـسـرـمهـ)ـ كـهـ دـارـاـيـ دـنـتـكـ سـيـاهـ  
وـ دـرـخـشـنـدـ گـيـ خـاصـيـ اـسـتـ سـيـاهـ تـرـ مـيـكـنـدـ.

رقص انان چندان حالت و جدا بیت نداشت و در سجد خود شبیه به یک تمرين ذیمناستیک بود نه یک رقص معمولی آنان. از پشت بقدرتی خم میشدند که تقریباً سر آنها به پاشنه پایشان میرسید اینگونه رقصها معمولاً در نقاشیهای ایرانی فراوان دیده شده و حالا از این ان پخارج نیز سر ایت کرده است.

دسته موزیک معمولاً از ذنها تشکیل شده بود که باستور و گیتار آهنگهای ایرانی را مینواختند، این مجالس معمولاً تاپاسی از شب ادامه داشت تامیمه انان کاملاً مستواز خود بی خود میشدند و روی فرشها بخواب میرفتند و صبح که بحال عادی بر میگشتند بخانه های خود مراجعت میکردند.

### مجتبهد بزرگ و امام جمعه اصفهان

من یکی دوبار باملا و مجتبهد بزرگ شهر ملاقات نمودم. اگرچه مسلمانان شدیداً از تماس و نشستن با مسیحیان روی یک فرش ابادارند و به تعبیر آنان غیر مسلمانان کافر و نجس محسوب میشوند ولی معظم له مرا با کمال فروتنی پذیرفت و اظهار خوشحالی نمود و از عادات و اختراقات و همچنین مسائل سیاسی اروپائیان سوالاتی نمود. من خیلی مواظب بودم که از بحث در مسائل مذهبی بویشه مسائلی که من بوط به او و سایر مسلمانان کشورش میشد خودداری نمایم، زیرا کوچکترین بی احتیاطی در این مورد بخصوص ممکن بود مزاحمتهایی برای من ایجاد نماید در آن ایام مردم متعصب ایران آماده بودند که هر کس و لومختصر تجزیه و تفسیری در مسائل مذهبی بنماید آنرا توهین و یک مسئله کفر آزمیز لشست به مذهب و پیغمبر خود تلقی نمایند. بنابر این اگر یک تنفس مسیحی در این مورد خلافی مرتکب میشد احتمال داشت که یک بلو او آشوب عمومی را سبب شده و چه بسا بخطاطر این اعمال و بی احتیاطی ممکن بود قطعه قطمه شود.

(آماده دارد)

زنجان حرکت و همینکه قطار در ایستگاه راه آهن زنجان متوقف گردید عده زیادی سریاز روسی قطار را محاصره گردند و تمام امداد و موردن قطار را جلو تفکیک آنداختند و ضمن این که پیاپی هیکفتند شما فاشیست هستید و باید تیرباران شوید در یکی از اطاقهای ایستگاه محبوس و زندانی نمودند و پس از ۲۴ ساعت که با گرسنگی و سرما دست به گریبان بودیم و واقعاً تا پایی مر گه رفته بودیم کمیسیون اعزامی از تهران پیکنها هی مارا اعلام و ازیک مرگ حتمی نجات یافتیم.

بقیه از صفحه ۵۹  
در زین به بدنشان فرو رفته بود طفل خرد سال نیم و سکی حتی کوچکترین خراشی هم بر نداشته بود و سالم در گوشادی بروی برف ایستاده ومات و مبهوت با آن منظره خونین نگاه می کرد.

بهر حال با کمک سر بازان روسی که در قطار بودند مجرم و حین را در قطار جا دادیم و بطرف ایستگاه سلطانیه حرکت و از آنجا بوسیله تلفن جریان را به کنترل قزوین و تهران اطلاع دادیم سپس بسوی